



Reshad Mustafa-Soltani

den 20 november ·

انتظار!

چقدر جانفرسا و سخت است که در انتظار عزیزی باشید؟ شب هنگام در کنارت بوده و زمین لرزه فرصتی نداده که خودش را نجات دهد و اکنون در دام سیمان های بتونی اسیر است. آیا چه کسی ناله و فریاد های این عزیز می شنود؟ آیا این انسان شریف و ناتوان و تنها چگونه میتواند مرهمی بر دل رنجور خویش نهد؟ ثانیه هاو دقیقه ها و ساعت ها انتظار، برای نجات دلبندهش، با حرکتی کند سپری میشوند و گوئی سال ها در سراچهی دلش در انتظار بوده است. شهروندان این اقلیم چنان مورد تهاجم قهر طبیعت قرار گرفتند که در یک لمحہ، زندگیشان تهی از شادی و آسایش گردید. آیا میتوان بادستان خالی عزیزی که زیر خروارها تن خاک و سنگ پرس شده نجات داد؟ چه رابطه ای عاطفی و نامرئی بین جوینده و گمشده در این لحظات مرگ و زندگی حکم فرماست؟ این انسان رنج دیده بدنبال گمشده اش که فریاد بر آورده در تلاش است. چه ابزاری بغیر از دستانش در اختیار دارد؟ منطقه ای جغرافیائی آنها سرشار از طلای سیاه (دریای نفت خام) بوده که سال های سال است توسط حکومت های نالایق شاهی و اسلامی و با شراکت کارتل های نفتی به یغما میرود. و حتی از این سرمایه ی کلان، یک دلار به شهروندان منطقه نرسیده است. گوئی انسان های این واحد جغرافیائی در " حصار رنج " ها اسیر گشته اند. ماسمیدیای مزدور و نا شرافتمند دولتی عمق فاجعه و میزان و سطح تخریب را پنهان می کنند. حاکمان در فکر پر کردن کیسه ها و حساب های بانکی خود بوده و به سرنوشت مردم، دهن کجی و مسخره می کنند. می باید از همکاری و کمک های بیدریغ مناطق کردنشین و سایر نواحی، که بی محابا و بدون ترس از دیوار دیکتاتوری و پلیس، وسایل زیست را در اختیارشان گذاشته اند تشکر و قدردانی نمود.

در جائی که سانسور بر زبان تحمیل شده و، قلم از نوشتن محروم گردیده، تنها موسیقی بیانگر زندگی محرومان است. و ما اکنون فقط در نوای موسیقی فلکلور و آواز های حزین مردم منطقه، قادر خواهیم بود، درد مشترک آنها را دریابیم.

در عکس، رنجبری تک و تنها بدنبال عزیزی گمشده در تلاش بوده و به فریادهایش گوش میدهد.

(ر - م س) هفدهم نوامبر ۲۰۱۷ = گه‌لاریزانی ۱۳۹۶ ی ههتاوی